

بنام خداوند جان و خرد

مقدمه

در فاصله مرگ شاه عباس اول ۱۰۳۸ ه.ق تا سال ۱۱۳۵ ه.ق روزگار تسلط افغانه بر ایران سرزمین و مردم کشور ما دوران آسایش و آرامشی را آمیخته به لذت و تن‌آسایی می‌گذراندند. سیاست شدید و جدی ولی خردمندانه تنی چند از پادشاهان صفوی بخصوص شاه عباس اول موفق شده بود که دشمنان داخلی و خارجی ایران را چنان سرکوب کند که دیگر اندیشه‌ی تجاوز به وطن را در سر نپرورانند. عهدنامه‌ی زهاب بین شاه صفی و سلطان مراد چهارم که در سال ۱۰۴۹ ه.ق منعقد گردید به جنگهای خونین و پی‌در پی و دراز مدت ایران و عثمانی پایان بخشید.

سلاطین و دولتمردان از یک هم از آن جوش و خروش عبیدالله خانی و عبدالمؤمن خانی افتاده بودند و با دربار صفوی نرد صلح و صفا می‌باختند. گورکانیان هند ابواب مکاتبات دوستانه را گشوده و با دولت و مردم ایران روابط سلجویانه و مردمی را می‌گذراندند. بنابراین ایرانیان دشمن خارجی سهمگین و خطرناکی نداشتند و در سیاست داخلی کشور نیز بر اثر امنیت راهها و برقراری سیستم منظم ارتباطات بازرگانی و مبادلات کالا در نقاط دور و نزدیک و داد و ستد با همسایگان مجاور کشور و حتی سرزمینهای دوردست بیگانه آنچنان به راحتی و بی‌دغدغه انجام می‌شد که سوداگران وطن با صرف سرمایه‌های کلان با جرأتی تمام با ممالک فرانسه، اتریش، هلند، انگلستان و غیره در ارتباط و رفت و آمدهای دائمی بودند و به همین سبب دلبستگی شاهان صفوی به ایجاد راههای تجاری خوب و ساختن و ایجاد آب‌انبارها و کاروانسراها، قنات‌ها و نهرها وسایل لازم و مکفی در دسترس کلیه طبقات مردم اعم از تاجر و زارع و صنعتگر قرار می‌دادند و لذت زندگانی در این دوره صد ساله را، ملت ایران که ذاتاً مردمانی صاحب‌دل و اهل ذوق و آسایش طلب و تفنن پسند و تجمع پرست شده بودند هرگز نمی‌توانستند از خاطره‌ها فراموش کنند و یا از ابراز حق‌شناسی عمیق خود نسبت به دودمان صفوی خودداری نمایند.

از سوی دیگر ایرانیان به مذهب تشیع که اصالتاً برداشتی لطیف از شریعت مبین اسلام و حاصل محبت و اخلاص فراوان قوم کهن ایرانی به خاندان نبوت و رسالت و دودمان ولایت بود عشق و شور فراوانی داشتند و به همین جهت به سلسله صفویه که این مذهب را توان و قدرت بخشید به دیده احترام

می‌نگریستند، ولی متأسفانه اندکاندک به مرور زمان با برداشتهای نادرست انبوهی فرصت طلب از تعالیم مقدسه اسلامی و تشیع بعضی از دولتمردان به انحراف کشیده شدند و به کم‌کاری و تنبلی و فرار از مسئولیت و پرداختن به ظواهر مقدس و تظاهر و ریا و تقیه و گفتن دروغ مصلحت‌آمیز روی آوردند.

ناآشنایی و بی‌کفایتی شاه سلطان حسین صفوی به حکومت و بی‌بندوباری او در امور اجتماعی و اخلاقی وی عدم توجه او به مسئولیت دینی و مذهبی در مقابل ملت ایران چنان شاه را از سلطنت و حکومت دور کرد که نفهمید چگونه مثنی افغانی گرسنه و پاپی به پشت دروازه‌های اصفهان رسیدند و حتی در این هنگام نیز نتوانست خائن را از خادم تشخیص دهد. در نتیجه خادمین دلسوز را از دربار و اطراف خویش راند و خائنین را بر صدر نشاند تا آنکه جاه‌طلبیها و طمع‌ورزیهای همین سرداران خائن موجب شد که شاه صفوی به دست خود تاج سلطنتی را که اجدادش به ضرب شمشیر از دهان شیر گرفته بودند به فرد فرومایه‌ای چون محمود افغان واگذارد.

از سال ۱۱۳۵ ه.ق. به مدت پنج سال افغانه بر ایران حکومت کردند در این روزگار طهماسب میرزا پسر خلف شاه سلطان حسین در قزوین و تبریز به میگزاری و زشتکاری نشست تا اینکه دست تقدیر از آستین بدر آمد و نادر قلی پسر امام قلی پوستین دوز را به میدان مبارزات سخت و عرصه سیاست کشانید. این دوره در حقیقت یکی از ادوار پرماجرایی این کشور کهنسال است. زیرا شورش غلزانیان قندهار، انقراض خاندان صفوی، ظهور نادر، دفع افغانها و هرج و مرج و اغتشاش سبب جنگها و خونریزیهای مدهش و پیاپی در این دوره گردید.

در این عصر گاه موجی عظیم سراسر ایران را فرا می‌گرفت و قبائل چادرنشین با درگیریهای خونین و کشتارهای وحشیانه دسته‌جمعی و قتل و غارت و ایجاد ناامنی صحنه‌های دلخراش و جانگدازی به وجود می‌آوردند.

تمام این وقایع در این دوره به گونه‌ای زنجیره‌ای از جنایتها و خیانتها شکل می‌گیرد که یکی از دیگری بدتر و خطرناکتر است. احساسات و عواطف ناشی از وطن‌خواهی در ایران آن روزگار از میان رفته بود. برادر، برادرزاده را می‌کشت و برادرزاده عمو را به قتل می‌رسانید.

فلان پادشان پله‌های تخت سلطنت را از روی موج خون و نعل نژادیکترین بستگان دل‌بند خود بالا می‌رفت.

اینگونه وقایع دهشتناک دگرگونیهای ناگهانی و پیاپی پس از سقوط دودمان صفوی از یکسو و جنگهای میهنی علیه تجاوزکاران ترک و افغان و کسب پیروزیهای بزرگ به حدی غیرقابل باور و اتفاقی بود

که تاریخ‌نویسان و وقایع‌نگاران این دوره را دچار سردرگمی کرده و گاه مورخین و نویسندگان حوادث تاریخی بسبب بی‌اطلاعی از ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی، این وقایع دردناک غیرمترقبه در حقیقت به افسانه‌سرایی پرداخته‌اند.

نادر موجودی آمیخته از قدرت اراده و تصمیم و شجاعت از یکسو و از طرف دیگر مردی بانبوغ نظامی و در عین حال دارای قساوت و سنگدلی و طمع و دناوت بود. دورانی که در کشاکش آن نادرقلی افشار به صحنه آمد یکی از دوره‌های مخوف و پیچیده و عجیب تاریخ میهن ماست است که در طی آن، ایران و ایرانی، آزمون بزرگ، سنگین و پرتعب را پشت سر گذاشت.

نادر درست در هنگامی ظاهر شد که روح ملی‌خوار و خفیف شده، و امیدها به یأس و ناکامی گرائیده بود. انحطاط و از هم پاشیدگی نظام سلطنتی مرشدزادگان صفوی بیش از آن بود که کسی در انتظار نجات مملکت از سوی حکمفرمایان حاکم بر اوضاع دلخراش باشد.

در حقیقت نادر را یکی از استثناهای تاریخ باید به شمار آورد، به ویژه از لحاظ قابلیت‌های نظامی و نبوغ فرماندهی وی را یکی از نادرترین شخصیت‌های تاریخی باید شناخت.

با وجود چنان شخصیتی برتر و استثنائی نادر شاه در اوضاع اجتماعی آن روزگار زمینه‌های گوناگون دیگر را در ظهور و بروز وی باید از نظر دور نداشت. برای پی بردن به این مهم که چه عواملی موجب شد در آن آشوب تاریخی و ظلمت یأس و نومیدی این روستازاده با اراده شگرف خود اوضاعی آنچنان پریشان و حزن‌آور را تبدیل به بهترین و کارسازترین پدیده تاریخی کرد و از چنان موقعیت آشفته و طوفانی بهره‌وری بهینه‌ای را به سود میهن بدست آورد بایستی بررسی و تحلیلی عمیق‌تر بعمل آورد.

چگونه است مردی که از سادگی محض زندگی ناگهان سوار بر حوادث تا آخرین قله‌های قدرت به پیش می‌رود و آنگاه درمی‌یابد حکم، حکم اوست. حقیقت اینکه این دوره از تاریخ ایران برآمدن و سقوط نادر را به خود دیده و آنچنان ابعاد سیاسی، اجتماعی، مذهبی و روانشناختی داراست که هر پژوهشگر با ژرف‌نگری خاصی باید آنرا مورد مطالعه و مذاقه قرار دهد.

با این خصوصیات در کوتاه مدت نادرقلی توانست خراسان را از چنگال ملک محمود سیستانی، و اصفهان و فارس و دیگر نقاط ایران مرکزی را از سیطره افغانان بیرون آورد و با حملاتی سخت و برق‌آسا عثمانیان را از صفحات غرب و شمال‌غربی میهن عزیز و روسها را نیز از ولایات شمالی مرز و بوم ایران اخراج نمود.

پیداست چنین مرد قهرمان و سلحشوری با اراده خارق‌العاده‌ای که داشت نمی‌توانست خود را

خادم و بندهٔ مردی سست و ترسو و عیاش و بی‌اراده چون شاه طهماسب ثانی ببیند. او در نظر داشت دستگاه سلطنت صفویان را از بیخ و بن برکند و پایهٔ سلطنتی پرقدرت برای خود و اولادش ترتیب دهد. نادر اعتقادی به مذهب تشیع نداشت بلکه گرایش وی بیشتر به جانب تسنن یعنی مذهب پدران و نیاکانش بود.

وی طعن و لعن ایرانیان را بر خلفای سه‌گانه تحمل نمی‌توانست کرد و می‌دانست تا وقتی که چنین اعمالی در بین مردمان ایران رواج دارد صلح با ترکان عثمانی امکان‌پذیر نخواهد بود. اما ایرانیان که دل در گرو محبت علی و فرزندان او داشتند نمی‌خواستند اسلام و قرآن و مذهب تشیع و محبت اهل بیت پیامبر اکرم را از دست بدهند و جنجال و کشمکش از همین جا شروع شد و در اجتماع بزرگ صحرای مغان این درگیری و مبارزه به صورت علنی درآمد. در این گردهمایی عظیم نادرقلی مقدمات ربودن مقام و منصب سلطانی و نیل به تاج و تخت صفویه را به نیروی سربازان و تزویر اطرافیان و شمشیر دلاورمردان و سرداران فراهم کرد و مدعوین و میهمانان را که به زور به دشت مغان کشاند پس از چند روز ناز نظامی و وعشوهٔ سیاسی سرانجام سلطنت را پذیرفت مشروط بر اینکه ایرانیان از سب و لعن ابوبکر و عمر و عثمان و لعن بر عایشه خودداری نمایند و به اهل تسنن دشنام ندهند. نادر پس از تسلط بر اوضاع نابسامان کشور رشتهٔ امور را خود به دست گرفت و به جای وزیر و مشیر چند تن از ندمای خاص در کنارش قرار گرفتند یکی از اینان میرزا محمد مهدی‌خان است که تقریباً تا پایان عمر در رکابش بود و به روایتی چه بسا تمدنهای بزرگ بشری و قوام ملتها و ظهور نوابغ در اعصار گذشته تا به امروز متکی به رشادتها و تلاشهای مردمی انسانهایی است که از موجودیت فردی خود گذشته‌اند تا ثبات و بقای کل عظیمی را که بدان وابسته‌اند برقرار نگهدارند و می‌توان نتیجه گرفت که در حقیقت تعالی و عظمت هر جامعه به مردم فداکار و از خود گذشته مربوط است که بیشتر اوقات منافع فردی را فدای مصالح اجتماعی نموده و گاه از همه چیز خویشتن به عبارت دیگر از جان شیرین چشم می‌پوشد تا به پایداری عنصر بزرگی که بدان وابسته است کمک کند.

سیاست ارضی نادر و دستگاه دیوان سالاری او به مدت ۱۸ سال به رهبری میرزا محمد مهدی‌خان روز به روز گسترده‌تر شد. او که یکی از نزدیکترین درباریان نادرشاه است نقش بسیار مهم و ارزنده‌ای در طول مدت اعتلای نادر به سیاست و دیپلماسی وی دارد در این مجموعه به تفصیل به ذکر شرح احوال و نحوهٔ زندگانی و خدمات و آثارش پرداخته شده است که فصل جداگانه را دربرمی‌گیرد. در آخرین قسمت کتاب نادرشاه در ارتباط با ذکر اهمیت آثار قلمی میرزا نمونه‌ای از منشآت کامل

او را با استفاده از نسخ و منابع در دسترس به گونه‌ای مشروح از نظر پژوهشگران می‌گذرانند. گفتنی است که بعد از ذکر مقدمه نخستین بخش از این مجموعه مربوط به منابع و مآخذ دوره افشاریه است که در حقیقت به خودی خود فصل نسبتاً جامع و مشروحي را شامل می‌شود، در این قسمت از نوشته‌های معتبر در ارتباط با تاریخ سلسله افشاریه ذکر مبسوطی به میان آمده است که از نظر علاقمندان به تحقیق در دوره افشاریه مفید فایده است.

دکتر نصرالله بیات